



اعلام نظربهبر معظم انقلاب درباره یک فیلم «موقعیت مهدی) پر از نکته است



درگذشت محمد علی اسلامی ندوشن



اندیشمند که از سیمای ایران پرکشید



مردی که میراث ناملوس ایران بود



حجت الاسلام سید محمود دعایی آسمانی شد

ادای اروپایی ها را در آوردن کشتی در خشکی راندن است

گفت وگویی «جام جم» با نادر مشایخی، هنرمند تجربه‌گرا

نادر مشایخی از بزرگان موسیقی کشور است. او که طی دهه‌ها فعالیت، بر هنر تجربی تمرکز دارد، کارنامه خود را وقف هنر تجربه‌گرا و بینارشته‌ای کرده است. از همین روست که در کارنامه پر بار او از رهبری ارکستر سمفونیک تهران تا آهنگسازی و اجرای پرفورمنس تا بازیگری در سینما و تئاتر هم دیده می‌شود. همه این موارد و ماجراجویی‌های مشایخی از آنجا قابل توجه است که او با وجود داشتن بیماری ام اس، همچنان مشغول فعالیت بوده و همواره آموزش به نسل جوان را سر لوحه کار خود قرار داده است. هرچند خودش معتقد است از جوانان می‌آموزد. به بهانه فرارسیدن عید نوروز و از آنجا که در همین ایام نادر مشایخی پدر بزرگوارش استاد جمشید مشایخی را از دست داد؛ ضایعه بزرگی که به هنر ایران وارد آمد، گفت‌وگویی نوروزی با او داشتیم تا هم یاد از استاد جمشید مشایخی کرده باشیم و هم از زاویه دید نادر مشایخی به موضوع هنر نگاهی کنیم.

علی‌مقاری گروه فرهنگ و هنر

۱۳ ما‌نوروز ۹۸ استاد جمشید مشایخی را از دست دادیم و در آستانه چهارمین سال فقدان ایشان هستیم، بگذارید شروع این گفت‌وگورا با یاد از این استاد شروع کنیم. من به‌دلیل از دست دادن پدرم هنوز ناراحت‌م اما خوشحالم که او خوب زندگی کرد، یعنی همان‌طور که می‌خواست، زندگی کرد. پدرم خیلی ایرانی زندگی کرد و تمام عمرش به هنر، شعر، تئاتر، سینما و موسیقی گذشت. پدرم کارهای بزرگی انجام داد. او فقط بازیگر نبود، بلکه با خودش یک فرهنگ داشت و برای همین فکر می‌کنم هنر و تاریخ این مملکت به پدر وامدار است.

هیچ‌کس جز ما نمی‌داند برای این‌که نقشی را بازی کند، چه‌ها می‌کشد و چقدر مطالعه می‌کرد. چقدر راه و رسم زندگی در آن نقش را می‌آموخت. پدر خیلی‌ها را دوستدار سینما کرد. دوستدار بازیگری و از آن مهم‌تر فرهنگ ایران.

پدرم عاشق هنر بود. او به من گفت اگر موسیقی را دوست دارم، باید زندگی‌ام را برایش بگذارم. در واقع پدرم با آگاه پذیرفت که من کار موسیقی کنم.

من از او یاد گرفتم که وطن دوست باشم، ایرانی بودنم را از او آموختم و خیلی مدیون این پدر هستم. پدر ارزش‌های ایرانی و فرهنگ‌مان را حتی زمانی که خارج از ایران بودم به شیوه‌ای خاص به من آموخت. وقتی از ایران رفتم به ایشان در فرودگاه گفتم این آخرین باری است که مراد از ایران می‌بینید. با اعتماد به نفس خاصی گفتند بروخواهی گشت‌اگفتم نه دیگر بر نمی‌گردم اما چرا برگشتم! زیرا پدر هر شش ماه یک‌بار برایم کتابی می‌فرستاد، نخست، کتاب «خط سوم» (دکتر صاحب‌الزمانی) را فرستاد و چقدر کتاب جالبی بود. بعد کلیات شمس را فرستاد (دکترموجود) سپس ابوسعید ابوالخیر (اسرارالتوحید محمد منور) بعد تذکرةالاولیا و کم‌کم مرا علاقه‌مند کرد. شاهنامه (ژول مول) که مدت خیلی زیادی مرا مشغول کرد. کتابی برایم فرستاد که تصمیم گرفتم در ایران این جریان را دنبال کنم و آن شناساندن مرتضی‌محبوبی بود به عنوان یکی از ویژه‌ترین پیانیست‌های جهان و بعد تنها ایران. چون هیچ‌کس مانند محبوبی پیانو نمی‌زند. او یک نابغه است.

پدر شما تلاش کرد تا هویت خود را بهتر بشناسید. این موضوع چقدر در آثار شما نمود پیدا کرده است؟

می‌پذیرم که مهم است هر موسیقی باید هویت داشته باشد اما نمی‌توان به آهنگساز دیکته‌کرد که باید موسیقی‌ای که می‌سازد چنین و چنان باشد تا هویت دار و هویت‌بخش باشد. درواقع ما یک هویت بیرونی داریم و یک هویت درونی که نمی‌توان به هویت درونی به سادگی در نت‌ها دست یافت. باید خود گوش داد تا آن را کشف کرد. من موافق آزادی در ساختن آهنگ هستم. این آزادی به جوانان امکان می‌دهد تا خودشان باشند. البته لازم است و باید قدیمی‌ها، تاریخ و استادان و... را شناخت ولی مهم‌ترین نکته همین است که آهنگساز به خویشتن خویش برسد یعنی خودش باشد.

می‌دانیم موسیقی کلاسیک و موسیقی بی‌کلام که شما در این عرصه فعال هستید در کشور با مشکلاتی روبه‌روست به‌ویژه در زمینه مخاطب اما این نوع موسیقی تأثیر شگرفی بر تربیت گوش، حافظه و... دارد. به نظر شما چگونه می‌توان این نوع از موسیقی را در جامعه گسترش داد تا جوانان جذب شوند و گوش آنها در برابر آثار کم‌مایه و مبتذل مقاوم شود.

بهترین حالتش این است که امکان هرچه بیشتر شنیدن این موسیقی برای مردم فراهم شود، زیرا فقط با شنیدن است که انسان به موسیقی نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. موسیقی، کتاب و متن نمی‌خواهد، فقط باید شنید آن هم با رویکرد احساسی. باید با عواطف به موسیقی گوش سپرد. با خواندن تاریخ و زمینه پدیدآمدن یک موسیقی نمی‌شود آن را دریافت یا به آن علاقه‌مند شد و فقط باید آن را شنید. دقیقاً باید این



سراسر کشور و برگزاری ۴۰۰ اجرای صحنه‌ای در نیمه دوم سال نشان داد آمار برگزاری کنسرت‌ها امسال تفاوت چندانی با سال‌های گذشته ندارد. رکوردزنی استقبال مخاطب از کنسرت پس از چند سال کرونایی، یکی دیگر از اتفاقات قابل توجه در سال ۱۴۰۱ بود.

«سپاوش» به رهبری آرش گوران در سالن همایش‌های وزارت کشور روی صحنه رفت که با استقبال خوب مخاطبان روبه‌رو شد. تمديد چندباره این کنسرت، رکورد برگزاری کنسرت در ایران را بعد از چهار سال شکست. اما انتشار نیافتن یک‌آلبوم موسیقی‌ویژهو بسنده کردن اهالی موسیقی به انتشار تک آهنگ، از کاستی‌های موسیقی امسال بود.

روش گوش سپردن به موسیقی از مدارس ما آغاز شود. الان در مدارس اجباری شده که بچه‌هایک ساعت در هفته موتزارت گوش کنند. میزان هوش و پیشرفت چنین بچه‌هایی در رشته‌های دیگر درسی بیشتر و بالاتر از بچه‌هایی است که موتزارت گوش نکردند و این موضوع از نظر علمی ثابت شده و به «افکت موتزارت» مشهور است. به وجود آوردن این امکان که مردم بتوانند موسیقی‌های متنوع را بشنوند در ردیف کار و وظیفه وزارت فرهنگ و ارشاد است. باید امکانات مناسب برای انواع موسیقی ایجاد کند که امکان شنیدن‌شان اندک است. مثلاً با برگزاری جشنواره‌های مختلف چنین امکانی را در اختیار به ویژه جوانان، بگذارد.

من جوانانی را در عرصه موسیقی کلاسیک می‌بینم که واقعا خوب کار می‌کنند اما امکان عرضه ندارند و کارشان بی‌مخاطب مانده، چون سرمایه‌گذاران روی این‌گونه موسیقی که مردم نمی‌شناسند، سرمایه نمی‌گذارند. پس وزارت ارشاد است که در زمینه کشف، حمایت از جوانان و اشاعه موسیقی فاخر، باید موقعیت مناسب را به وجود آورد. همچنین رسانه‌های مختلف مثل رادیو و تلویزیون که مهم است. گزینش‌گر موسیقی برای پخش، در چنین رسانه‌هایی باید روی موسیقی‌های فرهیخته و اشراق داشته باشد تا بتواند نه فقط ۸۵ میلیون نفر بلکه ۸۵ میلیون سلیقه مختلف دارد و این

کثرت سلیقه است که این فرهنگ را زیبا کرده، البته ایجاد وحدت به این معنا نیست که همه یک موسیقی بشنوند. برعکس! واقعا درست همین است که در کنار همدیگر سلیقه‌های مختلف به موسیقی‌های مختلف گوش بسپارند.

جشنواره زندگی یکی از معضلات حوزه هنر است. می‌بینم که خیلی از این جشنواره‌ها حتی دچار پسرفت شده‌اند اما شما پیشنهاد برگزاری جشنواره می‌دهید. آیا موضوع حمایت فقط از درجه جشنواره میسر می‌شود؟

خیر. در حقیقت با اعتماد به جوان‌ها و دادن مسئولیت به آنها می‌توانیم بر خیلی از مشکلات فائق بیاییم. ایران یک کشور جوان است، بنابراین باید به جوان‌ها در رابطه با مسائل هنری و موسیقایی مسئولیت بدهیم. آن زمان است که کار بر محور درست‌پیش می‌رود و بچه‌های حرفه‌ای به وجود می‌آیند. در ایران بچه‌های خیلی با استعدادی هستند اما نمی‌دانم چرا جشنواره‌ها این‌گونه بوده که واقعا پسرفت داشته‌اند. معتقدم

این موضوع به‌دلیل بهره‌نبردن از جوانان و امکان بروز و ظهور نیافتن چهره‌ها و استعداد‌های جوان و نوگراست. از مهم‌ترین کارها در حوزه هنر برای پیشرفت، همین است که مسئولیت را به دست جوان‌ها بسپاریم. همچنین دیگر سلیقه‌ها و گرایش‌های موسیقایی را بپذیریم که موسیقی‌های دیگری هست که با سلیقه‌های ما سازگاری ندارد اما مخاطب خودش را دارد، زیرا ذهن و سلیقه‌مان مانند یک جوان ۳۰ ساله نیست و این جوان‌ها حق دارند و باید موسیقی دلخواه‌شان را بشنوند.

شما همواره گفته‌اید از نسل جوان بسیار آموختید و همیشه به دنبال آموزشی متفاوت برای این نسل بوده‌اید. ما چه کمبودهایی در زمینه آموزش موسیقی به‌ویژه موسیقی کلاسیک داریم؟

مسئله این است که ما در ایران چگونه می‌آموزیم و روش آموختن چگونه است. در تدریس موسیقی، ادای اروپایی‌ها را درآوردن بی‌شک اشتباه محض است و کشتی به خشکی راندن! اصلاً نمی‌شود. مسئله اصلی همین است که باید ببینیم در ایران چگونه مطلبی مثلاً موسیقی را ارائه داد، روش تعلیم باید چگونه باشد؟ یک روش این است که باید همه بنویسند. آموزه‌ها را یادداشت کنند و به ضبط و موبایل اکتفا نکنند. این نوشتن کار مهمی است و باید خودشان هنگام آموزش از این طریق فعال باشند تا در یادشان نقش بگیرد. دیگر این‌که رونویسی را جدی بگیرند. در ایران چنین کاری سابقه کهنی دارد. مثلاً در کودکی که دیباچه گلستان را رونویسی کردم هنوز هم آن را یاد دارم. در موسیقی باید پارتیترهای مهم را رونویسی کرد و خودم

این‌گونه موسیقی را یادگرفتم. مسئله اصلی دیگر این است که یادمان باشد جوان‌ها نباید از نرم‌افزارها تا آن اندازه استفاده کنند که انگار خود و کارشان را بر نرم‌افزار سپرده‌اند؛ چون همه کارها در چنین فرآیندی هم‌شکل می‌شود و این کاملاً بی‌معناست. باید یاد بگیریم بدون نرم‌افزار بنویسیم و آهنگ تولید کنیم. به بچه‌هایی که وابسته به نرم‌افزارند وقتی می‌گویم بدون نرم‌افزار باید کار کنی پاسخ می‌دهد، مگر می‌شود! که در جوابش می‌گویم مگر بتهوون و باخ نرم‌افزار داشتند؟ باید تخیل‌تان را سبز و پویاگسترش دهید. الان در مدرسه موسیقی روی همین شیوه کار می‌کنیم.

به شاگردان‌تان چگونه می‌آموزید ساختار شکن و فراترنگر باشند و موسیقی گذشتگان را با نگاه و هوش معاصر بازایی کنند؟

به بچه‌ها سفارش می‌کنم صداهایی را که از محیط می‌شنوند و برای‌شان خوشایند

برش

+

نوصیه آرووپرت به موسیقی ایران

آرووپرت از مهم‌ترین و سرآمدترین آهنگسازان معاصر که استاد کمینه‌گرایی (مینی‌مالیسم) در موسیقی به‌شمار می‌رود. ایتالیا استونیایی است. با پرت که آشنا شدم مرا به خانه‌اش دعوت کرد در استونی، خانه او در دل جنگل است. این انسان کاملاً معروف و مشهور که نیازی به کسی ندارد. از بیماری ام‌اس من آگاهی داشت. گفت شما خسته شدی برو در اتاق آهنگسازی من استراحت کن. خودش برای من جان‌داخت و من که خواخیزم پس از مدتی با یک فنجان قهوه آمد و مرا بیدار کرد. چقدر شرمندۀ شدم. وقتی برگشتم به من گفت: «شنیدم در ایران می‌خواهید موسیقی‌تان را چندصدایی کنید.» گفتم من که نه اما برخی دارند سعی می‌کنند. گفت: «چرا دارید چنین کاری می‌کنید! آرزوی من این است که بتوانم مانند شما همه افکار و عواطفم را در یک صدا خلاصه کنم و بگویم. شما که می‌توانید چنین کاری نکنید و موسیقی‌تان دارد چنین کاری را رقم می‌زند، پس چرا می‌خواهید خرابش کنید. این که خودش عالی است.» این سخن آرووپرت از آن گزاره‌های بسیار زیبایی بود که شنیدم‌ام.

است، ضبط کنند برای این‌که از این رهگذر می‌کوشند صداها را طور دیگری بشنوند و جنبه عاطفی صدا را کشف می‌کنند که بسیار مهم است.

و اگر بخواهیم موسیقی معاصر را برای مخاطبان معرفی کنیم، چه توضیحی دارید؟ کسی از سالوادور دالی خواهمش می‌کند نقاشی مدرن را به او بیاموزد، دالی می‌گوید لازم نیست چیزی بیاموزی زیرا تو خودت مدرن هستی، داری مدرن زندگی می‌کنی به فکر زمان باش، اکنون را دریاب به فکر نیازهای اکنون و دریافت‌های الان خودت باش. همین که به تفسیری از جهان اطراف فکر می‌کنی، درمی‌یابی که مدرن هستی و در اکنون زندگی می‌کنی. یعنی تصورات و حتی مشکلاتی که داریم به قدری زیباست که در این یا آن نوع موسیقی خلاصه نمی‌شود. ما باید خودمان را با این زیبایی‌های جهان، سختی‌ها و زشتی‌هایش بسازیم و درواقع زمان خودمان را در بازتاب موسیقایی‌اش دریابیم.

شما نگاه متفاوتی به موسیقی کلاسیک و معاصر دارید و همواره به دنبال تجربه کردن هستید. این موضوع را می‌شود در ابعاد مختلف کار شما دید. این نگاه به هنر از کجا همراه شما شد؟

یکی از اتفاقات مهم موسیقایی که برای من پیش آمد، شناخت جان کیچ بود که برایم همانند شروعی دوباره بود به گونه‌ای که تمام کتاب‌هایم را فروختم و از نو آغاز کردم به خرید کتاب، مطالعه و کار موسیقی! یعنی چنین تأثیری روی من داشت. شناخت کیچ واقعا تصور مرا درباره موسیقی کاملاً تغییر داد. سالها پیش رفته بودم تمرینی را در وین اتریش ببینم که دیدم کیچ آن جاست. گوشه‌ای نشسته بود و داشت جای سبز می‌خورد رفتم پیشش، البته معمولاً چنین کاری نمی‌کنم، اما با خودم گفتم این کیچ است و نمی‌شود صرف نظر کرد و نرفت. سلام کردم اتفاقاً چقدر خوش رفتار! دعوت کرد بنشینم که نشستیم و احوال پرسى کرد. آن زمان حدود بیست سالی بود که در وین زندگی می‌کردم. کیچ درباره موسیقی ایران پرسید که گفتم باطمینان نمی‌توانم بگویم، چون سال‌هاست ایران نیستم. جان کیچ گفت می‌دانی که باید برگردی؟ گفتم باید برگردم؟ گفت شما بروخواهی گشت. جالب است که هیچ پرسشی طرح نشد جفت‌مان نشستیم نه من چیزی گفتم، نه او. بعد زمان تمرین کیچ رسید و برخاست و رفت اما به شما بگویم این چندین دقیقه از زیباترین دقیقه‌های زندگی‌ام بود.

پس تأثیر کیچ باعث شد تا رویکرد شما به هنر تجربی باشد و حتی بینارشته‌ای؛ چون شما در رسانه‌های هنری دیگر هم تجربه می‌کنید مثل پرفورمنس؟

ما از گذشته دور بینارشته‌ای بودیم. قبل از آن‌که امروز دانش بینارشته‌ای این قدر باب شود. مثلاً لازمی ببینید، پزشکی و شاعر بوده و... این سینا یا فارابی را که فیلسوف بودند و استاد موسیقی... این حکیم‌ها همه بینارشته‌ای فعالیت کردند و بزرگی نام آنها نشان می‌دهد که موفق هم بوده‌اند.

اینها که نام بردید روح جهان را درونی کرده بودند. چگونه برسیم به آن کیمیا که تولیدات هنری‌مان جاودانی باشد؛ مثلاً موتزارت ۲۵۰ سال پیش برای دریابری موزیک می‌نوشت ولی اکنون هم که آثارش را می‌نویسیم با برداشتی متفاوت از آنها لذت می‌بریم و با آنها زندگی می‌کنیم؟

این پرسشی است که واقعا بی‌پاسخ است. اگر می‌دانستم خودم آن را انجام می‌دادم. این نوعی جادوست. می‌شود سعی کرد اما این‌که به آن برسید یا نرسید یک بحث دیگر است. تنها چند نفر هستند به شماره انگشتان دست که در موسیقی، عمیق شده‌اند. از کارشان و نت‌هایی که نوشته‌اند می‌توانی دریایی چقدر با مسئولیت نوشته‌اند، یعنی با خون‌شان نت‌ها را امضا کرده‌اند و به کارشان اعتقاد کامل داشته‌اند.

قاب

درگذشت احمد دامودر آستانه عید

در حالی آخرین روزهای سال ۱۴۰۱ در حال سپری‌شدن است که بار دیگر جامعه هنری در سوگ نشست و عرصه بازیگری یکی از پیشکسوتان ارزشمندش را از دست داد. دامداد پنجشنبه ۲۵ اسفندماه، احمد دامود، نویسنده، پژوهشگر، مدرس، مترجم و بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون در ۸۴ سالگی از دنیا رفت.

دامود از چندی پیش دچار بیماری آلزایمر شده و به‌دلیل ناراحتی قلبی تحت عمل جراحی قرار گرفته بود اما بار دیگر دچار ناراحتی قلبی شد و در بیمارستان بستری گردید و در همان‌جا از دنیا رفت.

در ساحل، چهارمی، انکار، کلاف سردرگم، گمشدگان، آدم‌ها و چین، چهار سندوق، گیدوکلونا و باغ‌وحش شیشه‌ای از جمله نمایش‌های صحنه‌ای است که دامود آنها را در واشنگتن روی صحنه برده. روحش شاد و یادش گرامی.

نگاه

فرهنگ زیر غم «سایه»

سالی که گذشت برای حوزه ادبیات، سال سختی بود زیرا بسیاری از چهره‌های درخشان حوزه ادبیات را در از دست دادیم. امیر هوشنگ ابتهاج، یدآ... رویایی و رضا براهنی بدون شک از چهره‌های مهم حوزه شعر و درگذشت حاج رضا موبد شاعر و ذاکر اهل بیت(ع) و احمد مهدوی دامغانی در حوزه ادبیات مذهبی ضایعه‌ای بزرگ بر پیکر فرهنگ و ادبیات بود. آخرین روزهای سال هم مصادف شد با درگذشت محمد جواد محبت در حوزه شعر کودک و نوجوان تا سال ۱۴۰۱ از سالی سخت برای حوزه ادبیات بدانیم. یدآ... مفتون امینی، محمدعلی اسلامی ندوشن، سیدعبدا... انوار و غلامرضا سلیمان از دیگر ادبایی بودند که سایه بلندشان از حوزه ادبیات رفت و آنها با آثارشان در میان ما ماندند. البته حوزه‌نشر در سال ۱۴۰۱ هم پر فروغ نبود و شاهد رکوردشکنی در حوزه نشر و کتابخوانی نبودیم که به‌طور قطع این موضوع زیبنده فرهنگ ایرانی نیست.



برای خواندن گزارش کامل بررسی ادبیات در سالی که گذشت گوگل کنید یا با QR کد



درنگ

سالی که با نوای موسیقی گذشت

سال ۱۴۰۱ با فراز و نشیب‌های مختلفی در حوزه موسیقی روبه‌رو بود، سالی که نیمی از آن بر از نوای موسیقی و نیمه دوم سال در خاموشی سازها به سر شد. اما تلاش هنرمندان موسیقی نشان داد هیچ چیز نمی‌تواند بر عرصه فرهنگ و هنر ایرانی سایه بیندازد.

برگزاری ۲۶۸ کنسرت در نیمه نخست سال، در

سراسر کشور و برگزاری ۴۰۰ اجرای صحنه‌ای در نیمه دوم سال نشان داد آمار برگزاری کنسرت‌ها امسال تفاوت چندانی با سال‌های گذشته ندارد. رکوردزنی استقبال مخاطب از کنسرت پس از چند سال کرونایی، یکی دیگر از اتفاقات قابل توجه در سال ۱۴۰۱ بود. همایون شجریان در تیرماه همراه گروه «سپاوش» به رهبری آرش گوران در سالن همایش‌های وزارت کشور روی صحنه رفت که با استقبال خوب مخاطبان روبه‌رو شد. تمديد چندباره این کنسرت، رکورد برگزاری کنسرت در ایران را بعد از چهار سال شکست. اما انتشار نیافتن یک‌آلبوم موسیقی‌ویژهو بسنده کردن اهالی موسیقی به انتشار تک آهنگ، از کاستی‌های موسیقی امسال بود.

برای خواندن گزارش کامل بررسی موسیقی در سالی که گذشت گوگل کنید یا با QR کد

